****

[کفایت استیعاب عرفی در مسعی 1](#_Toc487553713)

[مقتضای اصل عند الشک 2](#_Toc487553714)

[مبنای مشهور: مجرای برائت 3](#_Toc487553715)

[دو اشکال به مبنای مشهور 3](#_Toc487553716)

**موضوع**: شرائط صحت سعی /سعی /حج- واجبات عمره تمتع

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## کفایت استیعاب عرفی در مسعی

گفته شد بنا بر لزوم رعایت استیعاب حقیقی در سعی بین الجبلین، جواز سعی در زیرزمین مشکل می­شود، زیرا دور کوه صفا دیواری است که حدودا نیم متر است و در کوه صفا نیز دیوار حدود یک متری حائل بین ساعی و جبل است و در طرف صفا سربالایی نیست که گفته شود به بالای کوه رسیده ایم و در مروه هم مختصری سر بالایی وجود دارد که آن هم شاید جزء دره باشد و نه این که مقداری از کوه باشد.

و این که استیعاب حقیقی لازم باشد، جهتش این است که روایت گفته باید از صفا شروع و به مروه ختم شود، و لکن به نظر می رسد که اولا: چنان که صاحب حدائق فرموده، روایات فرموده سعی بینهما انجام شود و قرآن هم که فرموده فلیطوف بهما معنا شده به السعی بینهما و این امرش اسهل از سعی از صفا تا مروه است، و این که در برخی روایات آمده ابدأ بالصفا، از این جهت است که از مروه شروع نکن، نه این که به معنای الصاق به کوه باشد.

و ثانیا: حتی اگر روایت می گفت اسع من الصفا الی المروة، ظهور عرفی آن صدق می کرد در جایی که حتی با مقدار کمی فاصله از کوه شروع به سعی کند، ولی عرفا استیعاب حاصل شود و روایاتی که بیان می کند سعی بر روی شتر مشروع است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعی علی راحلته، معنایش این نیست که تعبدا آن را می پذیریم، ولو این که استیعاب حقیقی حاصل نمی شده است، بلکه عرف این را مصداق حقیقی سعی می داند و معنا ندارد گفته شود که وقتی شخص به صفا می رسد، لازم است که از شتر پیاده شود تا الصاق به کوه حاصل شود و اگر چنین می بود، بیان می­شد.

لذا استظهار ما این است که استیعاب عرفی کافی است، نظیر این که گفته می شود باید در هنگام سجده، کف دست را به زمین بچسباند که الصاق عرفی کافی است و الصاق حقیقی لازم نیست.

البته ما تسامح عرفی را دارای ارزش نمی دانیم، و لکن در هنگام احتجاج عرف احتجاج می کند و این مهم است.

نکته: مرحوم امام در اقامة عشرة ایام شرط کرده اند که باید همه آن را در محل اقامه بماند و نه این که قصد داشته باشد گاهی بیرون از شهر برود مگر یک مرتبه و آن هم حداکثر دو ساعت، در مقابل نظر دیگر که می گوید مقصود اتخاذ المقر است، حتی اگر روز از شهر خارج هم بشود، مهم این است که مقر عشرة، داخل شهر باشد، طبق این نظر دوم هر روز حداقل دو ساعت را می تواند از شهر بیرون برود، اما بنا بر نظر مرحوم امام اگر دو بار بیرون برود، مضر است، اما اگر یکبار بیرون برود و آن هم دو ساعت اشکال ندارد، ولی به نظر ما بنا بر این نظریه، هم چنان که اگر از انتهاء ده روز، دو دقیقه کمتر شود، اقامه عشرة صدق نمی کند، خروج دو ساعته در اثناء ده روز هم باید مضر باشد.

### مقتضای اصل عند الشک

اما اگر شک کنیم که کدام نظر صحیح است و آیا استیعاب دقی حقیقی لازم است یا این که بدون آن هم عرفا صدق سعی بین الجبلین می کند، باید دید مقتضای اصل عملی کدام است؟

#### مبنای مشهور: مجرای برائت

به نظر مشهور، مرجع این شک به شبهه مفهومیه است، یعنی می دانیم که از کوه صفا به دقت شروع نکرده ایم، پس در خارج شک نداریم، یقینا استیعاب حقیقی نداشته ایم، لذا شک در سعه و ضیق مفهوم عرفی داریم و مشهور آن را مجرای برائت می دانند، زیرا کانّه این لفظ عنوان مشیر است و نمی دانیم که مولا اشاره به اول کوه صفا کرد یا اشاره به نیم متر پایین تر کرد و نمی دانیم گفته مثلا 500 متر سعی کن یا 501 متر، این جا شک در تکلیف زائد در اقل و اکثر ارتباطی است و برائت از وجوب اکثر جاری می شود.

##### دو اشکال به مبنای مشهور

اما ما دو اشکال به این مبنا داریم:

اشکال اول

ما معتقدیم شبهه مفهومیه آن است که نسبت مولا و عبد علی حد سواء به شبهه نباشد، مثل صعید که نمی دانیم به معنای خاک است یا مطلق زمین و مثل طیب که نمی دانیم طیب عرفی است یا این که طیب شرعی کافی است، اگر به مولا گفته شود مقصود از صعید چیست، معقول نیست که بگوید من نمی دانم مقصود کدام است؟ قطعا مقصود از صعید برای مولا معلوم است، گرچه لفظ ابهامی داشته باشد.

اما اگر نسبت مولا و عبد به شبهه مساوی باشد، مثل این که سنگی خرد شده که از مولا هم سوال شود که این خاک است، می گوید از عرف سوال کن، یعنی موضوع، ما یصدق علیه التراب است و این شبهه مصداقیه ما یصدق علیه التراب می شود، یعنی از همان اول مفهوم اجمالی در حکم مولا اخذ شده است.

یا مثلا کسی که نذر می کند (که در واقع خودش به گونه ای مولا است) و بر خود جعل می کند که در هوای گرم بیرون نرود، هوای گرم مقول بالتشکیک است، در متوسطات، مهم نظر عرف است که آیا گرم است یا معتدل و مقصود ناذر هم از منذور، هوای گرم عرفی بوده است.

این موارد، شبهات مصداقیه است و در سعی هم چنین است و مقصود، وجوب سعی عرفا بین الصفا و المروة است، و لذا اگر کسی نذر سعی بین صفا و مروه کند، ممکن است شک کند که باید استیعاب حقیقی کند یا خیر، چون می گوید منذور من نیز سعی عرفی بین الجبلین بوده است.

لذا در شبهه مصداقیه در محرمات که انحلالی است، برائت جاری می شود، مثلا اگر گفته شود سعی بر حائض حرام است، معنایش این است که بر هر جا صدق سعی کند، سعی حرام است، لذا برائت از حرمت سعی در نیم متری کوه جاری می شود، اما در واجبات و شبهه مصداقیه امتثال واجب، قاعده اشتغال جاری می شود، زیرا انحلال ندارد و مولا به صرف الوجود سعی بین الصفا و المروة امر می کند، مثل این که در شبهات مفهومیه آب، به نظر ما قاعده اشتغال جاری می شود و نمی شود با آن وضو گرفت، بر خلاف مشهور که برائت جاری می کنند.

اشکال دوم

گاهی ما شک می کنیم، ولی عرف شک ندارد، در این جا شک در سعه و ضیق وضع می شود، اما گاهی خود عرف هم شک دارد، مثلا آبی است که در آن یک قاشق نمک ریخته شده و عرف می گوید آب نمک نشده است، اما وقتی یک قاشق دیگر ریختیم، عرف هم شک می کند، زیرا مفاهیم الفاظ دقیق نیست که معلوم باشد تا چه مرزی آب است، این که شبهه مفهومیه نمی شود، شبهه مفهومیه در جایی است که احتمال بدهیم معنای لفظ موسع باشد، اما واقعا اگر چنین احتمالی می دهیم، پس چرا علقه وضعیه در ذهن عرف شکل نگرفته است؟ مگر می شود وضع شامل آن بشود، ولی عرف هم بی خبر باشد، اصلا معنای علقه وضعیه این است که با شنیدن لفظ، در ذهن عرف معنای لفظ بیاید.

لذا این نه شبهه مفهومیه است و نه شبهه مصداقیه ما یصدق علیه اللفظ و لذا ما در موارد استقرار شک در نظر عرف در وجود شبهه مفهومیه برای الفاظ مناقشه می کنیم.